روزنه آبی

«دیوید ممت»
بازی با زبان تا خلق «زبان ممت»

■ «دیوید ممت» نمایشنامه‌نویس، مقاله‌نویس، فیلمنامه‌نویس و کارگردان آمریکایی متولد سال ۱۹۴۷ در شیکاگو است. او در یک خانواده یهودی بزرگ شد. پدر وکیل و مادری معلم و زندگی خانوادگی نابسامان در شیکاگو، از او یک کودک شهرنشین ساخته بود که در محیط خانوادگی‌اش هیچ نشانی از تمدن وجود نداشت. او معتقد است که در تمام دوران رشدش همه باهم در محیط خانه آزادانه به هم فحاشی می‌کردند و حتی سرگرمی اصلی او در دوران کودکی این بوده که وقتی تلویزیون نگاه می‌کرده، بعد از دیدن برنامه‌ها، ادای شخصیت‌ها را درآورد و زبان شیوای شخصیت را به زبانی غیرگویا تبدیل کند و تمام بعدازظهرهای تابستان او و خواهرش این‌گونه با بازی با زبان و تبدیل گویایی آن به صداهایی نامفهوم می‌گذشته است. امروز ممت می‌گوید: «ما بعدازظهرهایمان را به فساد می‌کشاندیم، اما من همانجا با توانایی‌ام در شناخت نقص‌های احتمالی زبان که می‌توانند معنا را تغییر دهند، آشنا شدم و آن‌روزها من را نویسنده کرد.» بعد از اینکه در دانشگاه گدار درس خواند، وارد جهان حرفه‌ای هنر شد. او یکی از بنیانگذاران شرکت تئاتر «آتلانتیک» است. دیوید ممت، بیشتر به عنوان نمایشنامه‌نویس شناخته شده است. اولین باری که از طرف منتقدان تشویق شد، با یک تریوی نمایش در سال ۱۹۷۶ بود؛ «تحولات اردک‌ها»، «انحراف جنسی در شیکاگو»، «بوفالوی آمریکایی». و اما اولین تجربه فعالیت در سینما برای ممت به سال ۱۹۸۱ با فیلمنامه «پستچی همیشه دوبار زنگ می‌زند» بازمی‌گردد و سال بعد نیز فیلمنامه «هیات منصفه» که البته ممت آن را در سال ۱۹۷۰ نوشته بود و کمی بعدتر هم «لمس‌نشدنی‌ها». وقتی دیوید ممت سراغ فیلمسازی رفت، «خانه بازی‌ها» را کارگردانی کرد. دو فیلم دیگر از کارگردانی‌های ممت «زندانی اسپانیایی» و «دزدی» هستند. اما در سال ۱۹۹۲، او «گلنگری گلن‌راس» را برای سینما اقتباس کرد و در نسخه سینمایی، به آن یک شخصیت فرعی و یک مونولوگ اضافه کرد به نام «قهوه برای نزدیکان» که از مشهورترین صحنه‌های فیلم است. همچنین یکی دیگر از تجربه‌های ممت در فیلمسازی، ساختن یک فیلم کوتاه در سال ۲۰۰۰ از نمایش «کاتاسروفی» «ساموئل بکت» است که در آن «هارولد پینتر» به ایفای نقش می‌پردازد. او معتقد است وقتی کارگردان می‌خواهد یک صحنه را بگیرد، باید بی‌وقفه به دنبال هدفش باشد. او اصلا باور ندارد که باید به دنبال پروتاگونیست یا صحنه‌های بصری زیبا رفت، بلکه باید هدف را در ساختار یک مسیر اصلی دنبال کرد، که این مسیر اصلی را خود هدف به ما می‌دهد. او به ساختار مینیمالیستی پرداخت صحنه‌های فیلم علاقه دارد. دیوید ممت در تلویزیون و رادیو هم فعال است. او سال‌های بسیاری برای شبکه رادیویی «بی‌بی‌سی» می‌نوشت و مهم‌ترین کارش در سال ۲۰۰۷ بود، که نسخه رادیویی «گلن گری گلن‌راس» را نوشت. در تلویزیون نیز مجموعه‌های بسیاری را تهیه کرد و بسیاری را نوشت و خود کارگردانی کرد. ممت در سال ۱۹۹۰ یک مجموعه شعر به نام «اسب کوچک قهرمان» را که ۵۵ صفحه بود، منتشر کرد و بعدتر از او نمایشنامه، مونولوگ، داستان برای کودکان و... چاپ شد. سه رمان از او «دهکده» ۱۹۹۴، «مذهب کهنه» ۱۹۹۷، «ویلسون» ۲۰۰۰ و همچنین در سال ۲۰۰۴ یک نسخه بسیار متفاوت از قصه‌های «فاوست» نوشت. او برنده جایزه پولیتزر و نامزد تونی، اسکار و جایزه آکادمی برای بسیاری از نمایشنامه‌ها و فیلم‌هایش است. در تمام طول دوره زندگی حرفه‌ای دیوید ممت، او به عنوان نویسنده‌ای مطرح بود که زبان نوشتن رایج را تغییر داد. او برای پررنگ کردن کلماتی که مد نظرش بود از حروف ایتالیک استفاده می‌کند و توجه را به شخصیت‌هایش جذب و از زبان به عنوان یک عنصر فریبنده استفاده می‌کند. شخصیت‌های او بیشتر وقت‌ها حرف همدیگر را قطع و جمله‌هایشان را ناتمام رها می‌کنند، دیالوگ‌هایشان روی هم می‌افتد و علاوه بر این گاهی شکل و فرم نوشتن حرف‌ها اشتباه نوشته می‌شوند تا اشتباه بیان شوند که نشان از این دارد که شخصیت اصلا توجه زیادی به جزییات چیزی که در دیالوگش می‌گوید ندارد. شاید بتوان گفت ممت مکث را تبدیل به عنصر اصلی دیالوگ‌نویسی‌اش کرد و سکوت را برشی نمادین از حضور یک دیالوگ جامانده در میان کلمات جا داد. او اساسا معتقد نیست که صدا در نمایش باید زیبا باشد، بلکه منطق روایت باید با هر چیدمانی از کلمات به نتیجه برسد. چیدمان او مربوط به خودش است، روایتش با بازی با زبان درگیر است و خود او، این‌گونه نوشتنش را به دوران کودکی‌اش و عادت‌ها و نوع سخن گفتن و شنیدن آن زمانش مربوط می‌داند. در نتیجه همه اینها، دیوید ممت به زبانی رسید که به «زبان ممت» مشهور شد.

اجرای «گلن گری گلن‌راس» با بازی «آل پاچینو» در برادوی
بازگشت پرافتخار لوین

سمانه احمدیان

درست ۳۰ سال از نوشته شدن نمایش «گلن گری گلن‌راس» می‌گذرد، نمایشنامه‌ای که برنده جایزه پولیتزر شد و نه تنها روی صحنه به اجرا رفت، که نسخه رادیویی و سینمایی آن نیز ساخته شد. دیوید ممت نویسنده این متن، روزگاری در یک دفتر معاملات املاک در شیکاگو کار می‌کرده و همه جزییات زندگی شخصی و کاری افرادی که نه مثل او برای مدت کوتاهی، بلکه کسانی که تمام زندگیشان در آن دفتر خلاصه می‌شده را از نزدیک دیده است. ممت خودش می‌گوید که همه چیز آنها برای او عجیب بوده، شکست‌ها و پیروزی‌هایی که تمام جهان پیرامون‌شان بوده و همچنین این رویای موفقیتی که گویی فقط از دریچه‌های آن دفتر قرار بوده به‌رویشان باز شود. وقتی دیوید ممت شروع به نوشتن نمایشنامه «گلن گری گلن‌راس» کرده، تصمیم داشته که از آن دفتری که در آن کار می‌کرده بنویسد. وقتی شخصیت‌ها را خلق کرده، دیگر باقی داستان را او ننوشته است. بلکه شخصیت‌هایی که برای قصه خلق کرده آنقدر درست انتخاب و پرداخت شده‌اند که اصلا ممت برایشان تصمیم نمی‌گرفته، بلکه خودشان به پیش و پس می‌رفتند. وقتی نوشتن او تمام شده، به جهان موجود در نمایش نگاه کرده و دیده، هرآنچه می‌توانسته حقیقتی از یک دفتر معاملات املاک در شیکاگو را نشان دهد، در این نمایش وجود دارد. اما خب، ممت هرگز یک متن را با قصه رها نمی‌کند. او قصه را از جهان پیرامون، آنجا که همه زندگی می‌کنند می‌گیرد، اما زبان را برای خودش نگه می‌دارد و قصه‌ای از جهان حقیقی با زبان ممت می‌سازد که قاعدتا با دیگر نمایش‌های دوره خودش متفاوت خواهد بود. شخصیت‌های اصلی نمایش «ریکی روما» و «شلی ماشین لوین» هستند. ماجرا از زندگی کاری و شخصی جدا و در عین حال گره‌خورده این دو باهم می‌آید. ریکی روما کیست؟ او موفق‌ترین فروشنده دفتر است، او از خودش با تصویری از یک کابوی قدیمی یاد می‌کند و به توانایی خودش در فروش به چشم نشانه قدرت و مردانگی‌اش نگاه می‌کند. ریکی روما فقط پیش خودش پذیرفته که همه اینها از شانس اوست. او ظالم، متقلب و بدسیرت است. ولی همیشه موفق می‌شود، چون استعداد زیادی در پیدا کردن نقطه‌ضعف مشتری‌ها دارد و هوشی که بداند چه موقعی باید از این نقطه‌ضعف مشتری سوءاستفاده کند تا به نتیجه برسد. ریکی رومای جوان، سلیس و جذاب، با وقار و جدی صحبت می‌کند و گویی بسیاری وقت‌ها در حال گفتن سولی‌لوگ عاشقانه است. اما شلی لوین چه؟! او از کجا آمده؟ لوین نسبتا پیر است، فقط یک دوره توانسته فروشنده موفقی باشد و در اکنون نمایشنامه، یک مدت طولانی است که قرارداد خوبی نبسته است. در نسخه اصلی نمایشنامه، لوین برای اینکه همدردی ویلیامسون، رییس دفتر را جذب خود کند از دخترش حرف می‌زند، اما در نسخه سینمایی در حین صحبت از دخترش برای همدردی بیشتر از طرف ویلیامسون، مدام از فقدان سلامتی‌اش می‌گوید تا شاید بتواند پروژه خوبی راه بیندازد. مثل بسیاری از نمایشنامه‌های آمریکایی دیگر، از لحاظ انتخاب قصه و شخصیت‌های آن، ممت نیز یک رویا متصور شده برای کسانی که زندگی‌شان در گرو موفق شدن در یکی از این پروژه‌هاست و اینکه هرکدام مشتری احمق‌تری به دست آورند برنده هستند. ممت این رویا را می‌سازد تا زندگی افرادی را نشان دهد که حاضرند برای رسیدن به آن رویا، تا عمیق‌ترین راه رسیدن برای آن را بروند. این قصه آمریکایی است. انسان‌هایی که باید به آرزوی پیروزی دلخوش کنند و تمام زندگیشان را به آن وابسته بدانند و در نهایت بخش بزرگی از خوشبختی‌شان به شانس و بخش دیگری به بدذاتی خود یا فرد روبه‌رو بستگی دارد. زندگی آمریکایی‌ای که از ۳۰ سال پیش تاکنون فرق چندانی نکرده است. درست به همان اندازه که در آمریکا «ویلی لومان» هست، به همان اندازه هم «شلی لوین» هست. ممت از زندگی انسان‌هایی می‌گوید که از زندگی شهری فقط پول را فهمیدند و معیار قیاس‌شان با یکدیگر در این است. ممت در این نمایشنامه به بارزترین شکل ممکن از زبان ممتی خودش استفاده می‌کند تا قصه‌اش را آن‌طور که می‌خواهد، روایت کند. بریده بریده، خرد شده، با مکث و سکوت، با برش‌های کلامی، ضعف‌های کلامی؛ اینها ویژگی‌هایی هستند که در این متن وجود دارند و شخصیت‌ها با آنها از هم تفکیک داده می‌شوند و با آنهاست که همگی به یک یکنواختی ممتد کنار یکدیگر می‌رسند. نمایشنامه‌ای که جدالی دنباله‌دار را در شخصیت‌ها، قصه و در زبان با خود دارد. نمایش «گلن گری گلن‌راس» در سال ۱۹۸۳، در تئاتر ملی لندن برای نخستین بار به صحنه رفت و در سال ۱۹۸۴ به کارگردانی «گرگوری مونشر» به برادوی آمد و به مدت ۱۱ ماه روی صحنه ماند و برای همیشه تبدیل به نمایشی شاخص و مشهور شد. نمایش نامزد چهار جایزه تونی شد، که یکی از این جوایز را «جو مانتگنا» برای بازی در نقش ریکی روما دریافت کرد. در آن نمایش «رابرت برسکی» نقش لوین را داشت که او نیز نامزد جایزه شده بود. در سال ۲۰۰۵، این نمایش دوباره به برادوی آمد، با بازی «آلن آلدا» در نقش لوین و «لیو شربیر» در نقش روما؛ هردو نامزد دریافت جایزه تونی شدند که در نهایت بازیگر نقش روما جایزه را از آن خود کرد. نمایش هم جایزه بهترین اجرا را گرفت. نکته جالب در این است که در هردوی اجراهای نمایش «گلن گری گلن‌راس» که با ۲۰ سال فاصله از هم روی صحنه‌های برادوی درخشیدند، هر دو بازیگر نقش لوین و روما نامزد جایزه شدند و در هر دو اجرا، بازیگر روما جایزه را از آن خود کرده است. اما در سال ۱۹۹۲، ممت یک اقتباس سینمایی از متن کرد و نسخه سینمایی آن را آماده کرد. فیلمی که «جیمز فولی» آن را کارگردانی کرد. در آن فیلم که بسیار دیده شد، «جک لمون» در نقش شلی لوین و «آل پاچینو» در نقش ریکی روما ظاهر شدند. هرکس آن فیلم را دیده باشد بازی آل پاچینو را به یاد دارد که با زیرکی تمام به گونه‌ای در نقش روما ظاهر شد که گویی بدذات‌ترین انسان‌هاست، اما همین نقش را آنچنان دوست‌داشتنی بازی کرد که توجه را مدام جذب خود کند. شاید این ویژگی بازی در نقش ریکی روما است، که تمرکز مخاطب به او جذب می‌شود. در کمتر نقطه‌ای از جهان بوده که این نمایش به صحنه رود و جایزه بازیگری را نقش شری لوین- که اتفاقا بسیار نقش دشواری از لحاظ پرداخت درون‌گرایی شخصیت است- بگیرد. امسال در فصل تئاتری ۲۰۱۳-۲۰۱۲ دوباره «گلن گری گلن‌راس» در برادوی به صحنه خواهد رفت. این نمایش که یکی از تهیه‌کنندگان اصلی‌اش «جفری ریچاردز» است که در سال ۲۰۰۵ نیز نمایش را تهیه کرد، تاکنون بسیاری از نمایش‌های ممت را تولید کرده و آخرین آنها نمایش «یک زندگی در تئاتر» در سال ۲۰۱۰ و «سرعت» در سال ۲۰۰۹ بودند و امسال نیز علاوه بر این نمایش، نمایشنامه جدید ممت «آنارشیست» را نیز در حال تولید دارد. از این لحاظ او می‌داند که مخاطبانی که برای دیدن نمایش ممت می‌آیند چه انتظاری از صحنه دارند. در نمایش امسال از متن «گلن گری گلن‌راس»، «بابی کاناواله» نقش ریکی روما و «آل پاچینو» نقش شلی لوین را بازی می‌کنند. کاناواله ۴۲ ساله درست همسن آل پاچینو در نقش رومای فیلم «گلن گری» است. اما امروز آل پاچینوی ۷۲ ساله، نقش لوین را بازی می‌کند، نقشی که روزی «جک لمون» در ۵۷ سالگی، درست جایی که شهرتش رو به پایان می‌رفت، مقابل او بازی کرد. در فیلم «گلن گری گلن‌راس» آل پاچینو که ستاره شده بود، مثل ریکی روما درخشید، موفق شد و بیش از پیش دیده شد، از طرفی لمون آخرین روزهای شهرتش را می‌گذراند، که خب، با توجه به حضور آل‌پاچینو کمتر به او اجازه دیده شدن داده می‌شد، شاید شبیه به همان رقابتی که بین لوین و روما جریان دارد. اما وقتی امروز آل پاچینوی ۷۲ ساله، که همچنان جذاب و استوار پا بر صحنه می‌گذارد تا شلی لوین شکست‌خورده را بازی کند، قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ آیا می‌تواند دوباره بدرخشد و صحنه را از آن خود کند؟ نقش روما را کاناواله ایفا می‌کند و قدرت صحنه در دستان اوست. اما آل پاچینو خودش را در دست دارد، این‌بار با نقشی که از روما پیرتر و ضعیف‌تر است! این نمایش همیشه نبرد بین دو بازیگر و نبرد بین روما و لوین است. بازی در نقش لوین می‌تواند یک بازگشت قدرتمندانه برای آل پاچینو در قالب نقشی باشد که قاعدتا باید کمتر دیده شود، اما او با این نقش می‌تواند خود را در نقش لوین احیا کند، زیرا که تمام زیرکی‌های روما را خود از بر است و به هر اشاره روما، می‌داند چه کند تا ستاره صحنه، حتی ستاره پیر و شکست‌خورده صحنه او باشد. این همکاری چندم آل پاچینو با کارگردان نمایش «گلن گری» «دانیل سولیوان» است، آنها باهم در نمایش «تاجر ونیزی» کار کردند. همچنین آل پاچینو امسال در فیلم «اچ بی‌او»ی ممت به همراه «هلن میرن» به ایفای نقش پرداخته که در پاییز امسال اکران خواهد شد. نمایش «گلن گری گلن‌راس» به کارگردانی «دانیل سولیوان» در یازدهم ماه نوامبر در تئاتر «جرالد شوئفیلد» به صحنه خواهد رفت.

تماشاخانه

«دفتر یادداشت منتقد»
کارگردانی‌های صحنه‌ای

هیلتون آلز

■ تقریبا از همان آغاز کار حرفه‌ای‌اش، «دیوید ممت» نمایشنامه‌نویس، تئوری‌های بسیاری درباره اینکه چگونه هنرمندان تئاتری باید شیوه کارشان را بیابند، وضع کرده است. همان‌طور که مشخص است ممت یک خالق ضداستانیسلاویسکی است و همیشه از روش «متداکتینگ» اجتناب کرده و باور دارد که زندگی درونی بازیگر اصلا اهمیت ندارد؛ آنچه مهم است فقط متن است. در کتابش به نام «تئاتر»، ممت از این می‌گوید که چگونه به عنوان یک کارگردان و نویسنده کار می‌کند. در حوزه تئاتر، او می‌گوید که مردم برایشان جالب است بدانند که چه قرار است اتفاق بیفتد، نه اینکه نویسنده چه فکر می‌کند یا نویسنده چه حس می‌کند. آیا ممکن است که این توضیح نسبتا ملایم تاثیر یکنواخت کارگردانی ممت از نمایشنامه معروفش «دَوَران» را توجیه کند؟ شاید او از یک چشم تازه بهره می‌برد، مثل همانی که «دیوید کرومر» کارگردان، از آن می‌گوید که چه کسی منکر زیبایی‌ای که می‌شود در ترجمه یا اقتباس یافت، نیست. برخی می‌گویند همه‌اش از همان آغاز است؛ جایی که نمایش «زندگی در تئاتر» ممت در سال ۱۹۷۷ که اولین کار او در برادوی است، به کارگردانی «نیل پپه» به صحنه رفت. با شناختن نوع کارهای سابق پپه، واضح است که او می‌داند که چگونه از مکث‌های مشهور ممت برای غنی کردن شخصیت‌ها در سکوت آنها استفاده کند.

منبع: نیویورکر

دیوید ممت مستحکم

جان لار*

خصوصیات «دیوید ممت» نمایشنامه‌نویس. نویسنده در این تابستان با ممت ملاقاتی داشته و او را مردی کوچک ولی با ساختاری مقتدر یافته است، که جدیتی را به شکل ثابت و مشخص تحمیل می‌کند، تا جایی که «اد کورن» به او نشان «ممت مستحکم» را می‌دهد. ممت نویسنده یک‌سری از آثار معروف دراماتیک همچون «انحراف جنسی در شیکاگو»، «سریع شخم بزن»، «گلن گری، گلن‌راس» (برنده جایزه پولیتزر)، «نوشته رمزی»، «بوفالوی آمریکایی» است. همچنین او فیلمنامه بسیاری از فیلم‌های اصلی را نوشته، مثل «لمس‌ناپذیر»، «هیات منصفه» و «پستچی همیشه دوبار زنگ می‌زند». او ۲۲ نمایشنامه، شش مجموعه مقاله، دو رمان و ۱۴ فیلمنامه -که پنج فیلمنامه را خودش کارگردانی کرده بود- نوشته است. او به معبد خدایان دراماتیست این قرن تعلق دارد؛ هیچ نمایشنامه‌نویس آمریکایی دیگری، جز «تنسی ویلیامز»، با این وسعت به جلو نرفته است. او تجربه شخصی خودش را پیرامون روابط معلول خانوادگی و جهان جنایت زیرزمینی آمریکایی می‌نویسد تا بتواند درام‌های بسیاری خلق کند. او متولد ۳۰ نوامبر ۱۹۴۷ است، فرزند «لئونور (لی)» و «برنی» ممت، دو روشنفکر، از نسل‌اول‌های مترقی و متحرک آمریکایی، که خانواده آنها یهودی‌های اشکنازی از روسیه و لهستان بودند. ممت و خواهرش «لین» در محیطی بزرگ شدند که از نظر لفظی بددهنی رواج داشت و دیوید یاد گرفت که یک شریک زیرک بخشیده شده به خانواده‌اش باشد. در ۱۹۵۸، پدر و مادر ممت از هم جدا شدند و پس از آن بچه‌ها با مادرشان و پدرخوانده جدیدشان زندگی کردند. این یک برنامه‌ریزی خوشحال‌کننده نبود. ممت در مقاله «چنگال»‌اش، از یک اتفاق مشخص ناگوار در بچگی‌اش می‌گوید، که در خانه، دیوید با یک چنگال به صورت لین می‌زند و مادرشان، که خشمگین بوده که هیچ‌کدام از بچه‌ها به او درست نمی‌گویند که چه اتفاقی افتاده، باعث شد که لین تا بعد از شام همان‌طور بماند و بعد او را به بیمارستان برد. خیلی زود دیوید به شیکاگو پیش پدرش رفت، اما رابطه او با پدرش هم بسیار پیچیده و دشوار بود. ممت از دانشگاه «گدار» در سال ۱۹۶۹ فارغ‌التحصیل شد؛ او سال اول را حذف کرد تا بتواند در کلاس‌های بازیگری «سنفورد مایسنر»، کسی که بازی بازگویی کلمات را راه‌انداخته بود و تاثیر بسیار زیادی روی ریتم دیالوگ‌های متون ابتدایی ممت داشته است، در نیویورک شرکت کند. در ۱۹۷۱، ممت شروع کرد به درس دادن بازیگری در دانشگاه «گدار». یکی از صمیمی‌ترین دوستانش، «ویلیام. اچ. میسی» که شاگرد کلاسش بود، به یاد دارد که روزی ممت قدم در کلاس گذاشت در حالی که اولین نسخه «انحراف جنسی در شیکاگو» را در دست داشته است. در ۱۹۷۲ ممت شرکت «سنت. نیکولاس» را با «میسی» راه انداخت و یک سال بعد شرکت را به شیکاگو آورد. ممت شروع کرد به کشف دنیای ناهموار زیرین در شهر؛ و بیرون از این فضا بود که ممت توانست اولین شاهکارش، «بوفالوی آمریکایی» را خلق کند، که در سال ۱۹۷۷ در برادوی تولید شده است. استفاده مینیمال ممت از زبان، کلید اصلی نمایشنامه‌هایش است؛ او از عبارت‌بندی موجز، انقطاع‌ها، مکث‌ها، توقف‌های میان‌جمله‌ای و شتاب ناگهانی در بیرون‌ریزی خصوصیات شخصیت، در متونش استفاده می‌کند. با اینکه ممت همیشه در دید هنری‌اش نگاهی فراگیر و گسترده داشته است، اما بعضی وقت‌ها او خود را در قالب یک انسان محافظه‌کار و ترسوی کنترل‌کننده نیز نشان می‌دهد. در سال ۱۹۷۶، ممت به نیویورک آمد و با «لیندسی کورس» ازدواج کرد، که این بخشی از آریستوکراسی تئاتری نیویورک بود. او نمایشنامه‌نویسی‌اش را با فیلمنامه‌نوشتن ادامه داد. تمامی فیلمنامه‌های ممت و بیشتر نمایشنامه‌های اصلی‌اش درباره خیانت و فاش کردن اسرار است؛ بسیاری از آنها حول موضوعی علیه هنرمندان می‌چرخند. سه تا از فیلم‌های او— «لبه»، «سگ را بجنبان» و «زندانی اسپانیایی» -که همچنین خودش نیز کارگردانی کرده است نشان از همین دارند. ممت با همسر دومش «ربکا پیدئون» که به نظر او را آرام کرد، به همراه فرزندانش مدت‌ها در ورمانت زندگی می‌کرده‌اند.

*نیویورکر بخشی به عنوان پروفایل دارد که در هر دوره به یک نویسنده سرشناس می‌پردازد. این مجله در تازه‌ترین شماره خود به بهانه اجرای نمایشی از کارهای ممت در برادوی بخشی را به دیوید ممت نمایشنامه‌نویس سرشناس آمریکایی اختصاص داده و به همین مناسبت چندین یادداشت از منتقدان خود منتشر کرده است. یکی از این یادداشت‌ها به نام خصوصیات بازخوانی یادداشتی است که جان لار در سال ۱۹۹۷ درباره ممت نوشت و دیگری با عنوان دفتر یادداشت منتقد یادداشت تازه درباره کارهای اوست.

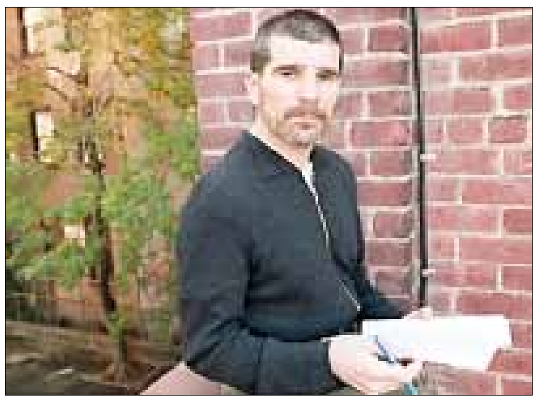

جدول ۱۵۵۷

افقی:

۱-رمانی معروف از «پالاگر کویست» نویسنده سوئدی- کشوری در قاره آمریکا ۲-مایه پیشرفت بعضی‌ها- پر و آکنده- دلدار ۳- گریبان- قلعه حکومتی- فدراسیون قایقرانی ۴- کالا و متاع- رفت و آمد- کوچک‌ترین ذره یک عنصر ۵-دوست و همدم- درود- روز عرب- گوشت آذری ۶- پرفسور حیوانات- از وسایل پرواز- آرام بخش ۷- آزاده- بسیار درخشان- نفس خسته ۸- عضو جونده- طعم- از شهدای محراب ۹- دریا- از نجاسات در اسلام- اندوهگین ۱۰- مفهوم‌ها- نقاش و گراورساز آلمانی- ضمیر انگلیسی ۱۱-معبود مشرک- گونه- بی‌آبرو- گنجه لباس ۱۲-وغات گجرات- نوعی بازی کودکانه- ابزار لحیم‌کاری ۱۳- برادر شیرازی- امر به یافتن- درخت انگور ۱۴-کتاب شرعی زرتشتیان- تنوره- اتمسفر ۱۵-رودی در کرمان- لوازم نوزاد

عمودی:

۱- ایستاده بودن- بت‌خانه ۲-ضمیر سوم شخص مفرد- گردنه‌ای در استان لرستان در منطقه‌ای به همین نام- مایل شده ۳-ستم- در شعر همراه قافیه می‌آید- طلای عهد دیلمیان ۴-مسافر سرزمین عجایب- آسوده- خوردن ۵-سلاح انفجاری- پارچه نخی- شرایط اقلیمی- تکرار حرف دوازدهم ۶-دو یار هم قد- پروردگار- دست پیمان- ورزش مادر ۷-یار ابسال- تفاله عسل- ژنرال جنگ‌های انفصال ۸-آدمی، بشر- بخشش- خاکستر ۹-کجاست؟- خونبها- کنایه از کوچکی و تواضع ۱۰-جای پا- خالق «دوشیزه اورلئان»- گامت ماده- از الفبای انگلیسی ۱۱-خاندان- پست و فرومایه- از اخلاط چهارگانه- هسته انگور ۱۲-بن‌بست بدن- نام قدیم بابلسر- نام جد پیامبر(ص) ۱۳-نژاد ایرانی- روشن‌تر- خوراک ساعت ۱۴-قصه وحکایت- دیرینه- از موجودات قرآنی ۱۵-از اصول دین اسلام- ژاژخای

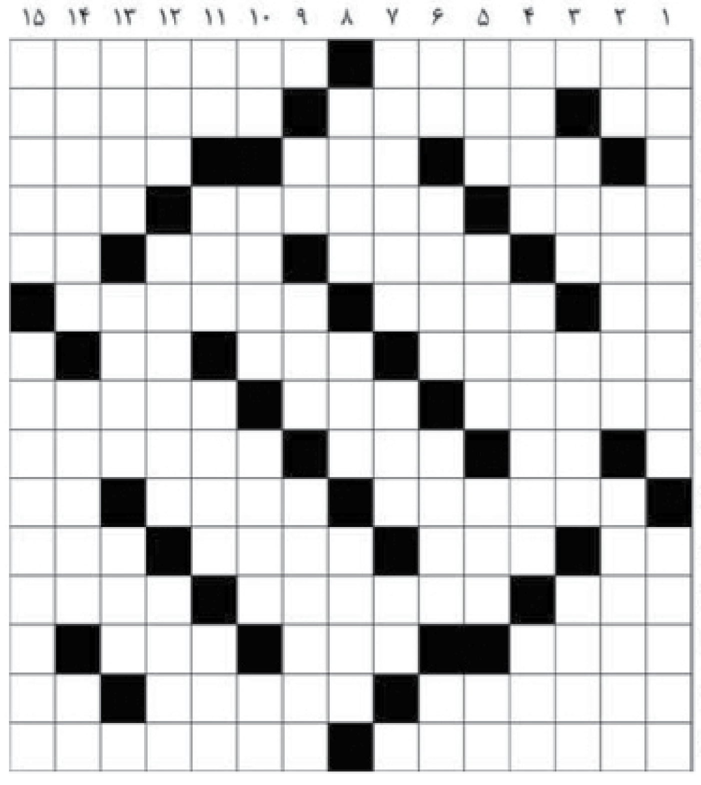

حل جدول ۱۵۵۶

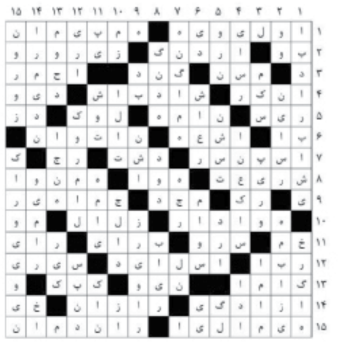

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۵۶۱

۶			۸		۷	۲	۵	
۷				۵			۱	۴
۲		۴		۹			۸	
			۱			۹	۲	
۴	۶	۵	۹				۷	
۹					۸	۴	۶	۳
۱		۶	۷	۳	۵			
۵	۲		۴				۳	۱
		۸	۶	۱	۲			

حل سودوکو ۵۶۰

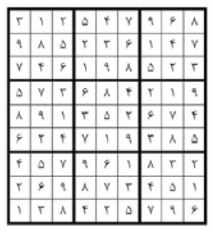

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

حل سودوکو سخت

سودوکو سخت ۲۱۱

۱	۸	۲		۵			۳	
	۴				۸		۷	۲
۶			۲		۴		۸	
	۷					۳	۴	۵
	۲				۹			۸
	۶	۵						
	۱				۵			۷
			۷		۱	۴		
		۹						۳